

افزایش میزان صادرات غیرنفتی چه راه کارهایی را در اولویت قرار می‌دهید؟

۷- در دوره چهار ساله ریاست جمهوری آینده، ایران باید در مورد پیوستن به WTO (سازمان تجارت جهانی) تصمیم بگیرد. شما موافق پیوستن به این پیمان هستید یا مخالف آن. به چه دلایلی؟

۸- ورود تصاعدی جمعیت جوان به بازار کار و نبود فرصت‌های شغلی، مسأله بی‌کاری در کشور ما را به سوی حالت بحرانی پیش می‌برد. برای مقابله با این معضل چه برنامه‌هایی دارید؟

۹- مسکن نیز بحران رو به تشدید است. در این مورد چه برنامه‌هایی دارید؟

۱۰- جامعه ما هنوز به یک برنامه با ثبات فرهنگی نرسیده است. تنش‌های اجتماعی و اجرایی برنامه‌های شتاب آلوده اقتصادی مانع از برنامه‌ریزی جامع برای امور فرهنگی شده است و به همین دلیل اقتضای مختلف با بلاتکلیفی و سردرگمی در زمینه امور فرهنگی مواجهند. (مثلاً میزبان کتاب هر چند گاه یکبار دستخوش تغییرات سلیقه‌ای می‌شود یا در امری نظیر حجاب با برنامه‌های دائم‌التغییر و اعمال

سلیقه‌های گوناگون مواجه هستیم و...). برای تدوین یک برنامه جامع فرهنگی که هم به بلاتکلیفی موجود خاتمه دهد و هم فضای فرهنگی کشور را برای شکوفائی استعدادهای بالقوه فعالان فرهنگی مساعد سازد چه برنامه‌هایی دارید؟

اکثریت نامزدهایی که مورد پرسش قرار گرفته بودند مبادرت به ارائه پاسخ کردند که در صفحات آتی از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

در این میان با کمال تأسف حجاج اسلام آقایان علی اکبر ناطق نوری و محمد محمدی ری‌شهری از ارائه پاسخ به پرسش‌های ماهنامه خودداری کردند. دلیل چیست؟ ما نمی‌خواهیم داوری کنیم. فقط برای اطلاع خوانندگان و اکثس ستادهای انتخاباتی ایشان را اجمالاً ذکر می‌کنیم.

۱- ستاد انتخاباتی حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق نوری از همان ابتدا عدم تمایل به ارائه پاسخ‌ها را بی‌هیچ پرده‌پوشی بروز داد.

۲- اعضای ستاد انتخاباتی حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری هم با عذر این که ایشان در سفر حج هستند از ارائه پاسخ خودداری کردند.

در پایان لازم می‌دانیم چند نکته را برای آگاهی خوانندگان محترم مورد تأکید قرار دهیم.

۱- درج نظریات نامزدها نباید به منزله موافقت و همدلی ماهنامه با کسی تعبیر شود. ما به شعور سیاسی مردم ایران و بویژه طیف خوانندگانمان ایمان داریم و می‌دانیم خود قادرند تصمیم صحیح و خدایسندانه را هنگام انداختن رأی خود به صندوق بگیرند.

۲- برای رعایت بی‌طرفی کامل پاسخ‌ها را به ترتیب حروف الفبا و یا مبنای قرار دادن حرف اول نام فامیل نامزدها درج کرده‌ایم.

۳- با این که چاپ پاسخ‌ها و اختصاص دادن صفحاتی به هفتمین انتخابات ریاست جمهوری برای «گزارش» که هیچگونه کمکی از هیچ دستگاه دولتی یا غیردولتی دریافت نمی‌کند، مستلزم تحمل هزینه‌هایی بوده، معهدا دبیری از هیچ کدام از نامزدها دریافت نکرده‌ایم، و متوقع هم نبوده‌ایم، زیرا این گونه آگاهی‌دهی و اطلاع‌رسانی به مردم را جزو وظایف اولیه روزنامه‌نگاری می‌دانیم.

پاسخهای آقای دکتر حبیب‌الله پیمان

۱- اقتصاد کشور جدا از مشکلات ریشه‌ای که از ادوار قبل بر جای مانده، زیر سلطه سرمایه‌داری دلال و غارتگر و در چارچوب سیاست توسعه صادرات، بحران زده بنظر می‌رسد. دولت بدون فراهم کردن شرایط و مقدماتی که برای بروز ابتکارات و نوآوری در تولید ضروری است و فراهم کردن امنیت و ثبات برای سرمایه‌گذارهای دراز مدت در صنعت، اقتصاد کشور را تحت عنوان توسعه صادرات و تعدیل اقتصادی، در جهت ادغام در بازار سرمایه‌داری جهانی هدایت کرد. و بی‌آنکه تواناییها و منابع مادی و انسانی داخلی لحاظ گردد، تولید و عرضه کالا در بازار جهانی و تهیه مایحتاج داخلی از این بازار هدف اصلی قرار داده شد. در نتیجه بعد از اجرای دو برنامه پنج ساله جز انجام یک رشته اقدامات عمرانی که ارتباط مستقیمی با سیاست مزبور ندارند به هیچیک از هدفهای مورد نظر نرسید و تنها عوارض سوء آن دامنگیر اقتصاد کشور و زندگی اجتماعی و مادی و فرهنگی مردم گردید.

جدا از نادرستی سیاست مزبور یک دلیل عمده مشکلات اقتصادی کشور تسلط انحصارطلبانه

سرمایه‌داری دلال تجاری بر مراکز تصمیم‌گیری، منابع مالی و نهادهای سیاسی و اقتصادی و نظامی است که با کارکرد خود و سلب امنیت از سرمایه‌گذاری در تولید،



آقای دکتر حبیب‌الله پیمان

اجازه تحرک و رشد به صنعت فرسوده کشور نمی‌دهد. مقررات و مصوبات براساس منافع یک قشر اشرافی و دلال جدید تنظیم و پیوسته تغییر می‌کند و

مانع از ایجاد ثبات و اطمینان و برقراری حاکمیت قانون و نظارت نهادینه مردم که لازمه توسعه اقتصادی است می‌گردد. آشفتگی و بی‌نظمی موجود در کلیه امور و ناپایداری سیاستها، بی‌ایمانی و بی‌اعتمادی همه ناشی از آن است که استراتژی‌ها و سیاستهای روشن، یکپارچه، تحقق‌پذیر و منطبق با شرایط، طراحی نمی‌شود. غالب تصمیم‌گیرها ناشی از اراده مدیران و نه یک تحلیل علمی-کارشناسی مبتنی بر ظرفیتهای و شرایط پیچیده فعلی است. البته زمانی که منافع کارگزاران عمده اقتصادی مطرح باشد به طور جدی از منافع خود پاسداری می‌کنند.

در هر یک از زیر بخش‌های اقتصادی، میلیاردها ریال و دلار از کانال بودجه دولتی و تسهیلات بانکی سرمایه‌گذاری می‌شود در حالی که حلقه‌های ارتباطات میان و درون‌بخشی برقرار نشده است. در بخش کشاورزی، زراعت با دام هماهنگ نیست و غذای آن را تأمین نمی‌کند، دام با جنگل و مرتع هماهنگ نیست و به منابع طبیعی صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد و... بخش صنعت کمترین ارتباط را با بخش کشاورزی دارد در نتیجه سالانه

ویژه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری ←

قریب به $\frac{1}{3}$ محصولات کشاورزی ضایع می‌شود. وجود حجم گسترده ظرفیت بلااستفاده در صنایع علیرغم کمبود تولید و عرضه در رابطه با بخشی از آنها یا عدم نیاز به بخشی دیگر را می‌توان در عنوان نشانه‌ای از معضل گسیختگی درون بخشی ذکر کرد. احداث سدها بدون توجه به نیازها و عملیات و ارتباطات درون و میان بخشی انجام شده است و فی‌الواقع، احداث سد بر بخش کشاورزی تأثیر چندانی نداشته است.

به علاوه پیش شرط توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و فرهنگی است که پیشرفتی محسوس در این زمینه به چشم نمی‌خورد.

رشد بیمارگونه بخش خدمات که خود معلول رواج مناسبات دلالی و توسعه کمی دیوانسالاری پرهزینه و بدون بازده است، چون باری بر دوش اقتصاد ناتوان کشور سنگینی می‌کند و نظام مدیریت مبتنی بر صدور فرمان از بالا و تمکین در برابر صاحبان قدرت از هر ابتکار و نوآوری و از شکوفایی استعداد و استقلال فکر و خلاقیت مدیران که لازمه پیشرفت است جلوگیری می‌کند.

در بازرگانی خارجی، بخشی از منابع اساسی بدون حمایت در برابر بازار جهانی رها شده و برخی صنایع غیرانسانی تحت حمایت شدید قرار گرفته‌اند. صادرات غیرنفتی فاقد چارچوب و مبنای روشنی است.

فوری‌ترین اقدام برای بازسازی اقتصاد کشور و قرار دادن آن در مسیر توسعه حقیقی عبارتند از: مهار کردن سرمایه‌داری دلال و قطع نفوذ و سلطه آن بر مراکز قدرت سیاسی، اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصاد کشور. برای این منظور باید (۱) شیوه کنونی سیاستگذاری‌ها که صرفاً زیر نفوذ تمایلات مدیران ارشد سیاسی کشور و گروه بستیار کوچک از تکنوکراتهای ارشد و منطبق با منافع قشر اشرافی جدید است کنار گذاشته شود و کار بدست بدنه کارشناسی کشور سپرده شده و منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم مبنای سیاستگذاری قرار گیرد. (۲) در همین راستا شرایط برای فعال شدن کارشناسان و محققان دانشگاهی و بروز ابتکارات و نوآوریها و تحقیق پیرامون مشکلات و ارائه راه حل آنها فراهم گردد. بطور قطع اگر استعدادها و سرمایه عظیم انسانی کشور که اکنون منزوی و سرخورده است فعال شوند ریشه مشکلات راجعه درستی شناسایی کرده و راه حلها را نیز به درستی نشان خواهند داد و در این صورت نیازی به کمک‌ها و نسخه‌های از قبل پیچیده شده خارجی نخواهیم داشت. (۳) تأکید بر ثبات و پایداری سیاستها تا نیل به اهداف تعیین شده و قبول اصلاحات جزئی اما ضروری (۴) طراحی سیاست‌های همگن و منسجم و بلند مدت. سیاستهای فعلی کوتاه بین و گسیخته از

هم‌اند و فقط به درد حل مشکلات فوری می‌خورند، بدون آنکه پی‌آمدهای قوی بلند مدت آنها بررسی و ملحوظ شوند. (۵) طراحی سیاستها در کادر استراتژی. توسعه درون‌نگر، در این چارچوب است که با هدف رشد و توسعه اقتصاد ملی با اصالت دادن به امکانات فراوان مادی و معنوی داخلی، تمامی نیروهای مولد جامعه را می‌توان فعال نمود.

۲ شکاف و ستم طبقاتی در کشور که معلول غارت و استثمار بیرحمانه طبقه جدید دلال صاحب قدرت است به قدری عمیق و آزاردهنده شده که برخی مسئولان نیز اگرچه برای تسکین موضعی آلام مردم و جلب آرای آنها، به انتقاد از آن پرداخته‌اند. البته اختلاف طبقاتی از قبل وجود داشته است ولی تشدید و تعمیق آن به نحوی که طبقه متوسط جامعه را نیز به زیر خط فقر رانده است، نتیجه حاکمیت سیاسی و سلطه اقتصادی یک قشر دلال و رواج زدبیا و اختلاسهای بزرگ از منابع دولتی و ثروت‌های ملی و غارت و استثمار توده تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و بالاخره تورم لحام گسیخته و رواج دلالی و انباشت نقدینگی است که خود از پی‌آمدهای گریزناپذیر سیاستهای اقتصادی جاری است. سرمایه‌داری حاکم در کشور ما هیچ سنجیتی با همنام آن در کشورهای غربی ندارد و بعضی به همان اندازه که فاقد انگیزه تولید و پیشرفت در عرصه علم و فن و نوآوری و خردمندی است، هزاران بار بیشتر از حرص به مال‌اندوزی و غارت و مصرف و تجمل‌پرستی و راحت‌طلبی سرشار است.

مفاسد اجتماعی و اخلاقی و سیاسی ناشی از حاکمیت این طبقه و ستم طبقاتی موجود آنگار آشکار است که در این مختصر باید از آن گذشت. در آستانه پیروزی انقلاب همه انتظار داشتند که فاصله میان اکثریت فقرا و اقلیت ثروتمندان با طبقه متوسط، کاهش یابد، ولی امروز شاهد پیوستن طبقه متوسط ایسن خستگاه روشنفکری و دانش‌پسوری و اندیشه‌ورزی به صف فقیران و در نتیجه فلج شدن و اسارت در مدار روزمرگی هستیم، در عوض قشر نخواستار دلال به نحو کم سابقه‌ای با تکیه بر قدرت‌هایی که در اختیار گرفته با یک فرصت‌طلبی بی‌سابقه در مدت کوتاهی از غارت بیت‌المال و دسترنج زحمتکشان، ثروتی افسانه‌ای گرد آورده‌اند و مرز اشرافیت و ثروتمندی طبقه حاکم پیشین را پشت سر نهاده‌اند.

برای کاستن از این فاصله و تخفیف ستم طبقاتی چنانکه یادآور شدم، مهار کردن سرمایه‌داری دلال از طریق جذب مناسبات دلالی و کوتاه کردن دستهای آنان از کلیه نهادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضائی کشور و اعمال حاکمیت کامل قانون و تأمین

نظارت نهادینه شده مردم و نمایندگان مردم و بالاخره اصلاح سیاستهای توسعه اقتصادی و انتقال نقدینگی موجود و سرمایه‌های سرگردان از عرصه تجارت و دلالی به عرصه تولید،

- تلاش در جهت تعمیق مالکیت اجتماعی در مقابل مالکیت‌های شخصی و دولتی

- آموزش نیروهای موجود به منظور کسب فرصتهای شغلی بهتر

- تدوین سیاست‌های اقتصادی ناظر بر رفع نابرابری‌ها از قبیل به کارگیری سیاستهای ویژه کاربر در اقتصاد

- اصلاح نظام مالیاتی و جلوگیری از انتقال بار مالیات پرداختی به مصرف‌کنندگان و برخورد جزی با چپاولگران بیت‌المال (اموال عمومی)، در اولویت قرار دارند.

۳ در ایران «برنامه» اجرا نمی‌شود تا بتوان گفت که مبنای نظری برنامه سوم از نظر ما متفاوت با برنامه دوم است یا خیر؟ قانون برنامه دوم مثل بسیاری قوانین دیگر فقط روی کاغذ است و مجریان و قانونگذاران هر آنچه می‌خواهند، تصویب و اجرا می‌کنند. اما، اگر پرسش، ناظر بر اهداف کلی و کلان برنامه دوم است، فقط نگاهی به اصلی‌ترین خطوط آن بیانگر آن است که اصول اساسی این قانون به فراموشی سپرده شده است زیرا، با شرایط عینی کشور همخوانی ندارد و اگر منظور، اهداف کمی برنامه است، نگاهی به دستاوردهای ۲ سال اول اجرای آن در رابطه با اهداف کلان، از قبیل بودجه دولت، نرخ تورم، رشد نقدینگی، میزان صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری، مصرف دولتی و خصوصی و... همه و همه حساسی از بی‌برنامگی کشور است. فی‌الواقع، برنامه، از نظر دولتمردان، سندی است جهت تبلیغات سیاسی برای ارائه به خارجیان به منظور جلب کمک و اخذ وام از یک سو و ارائه به منتقدان و مخالفان داخلی به منظور تأکید برداشتن برنامه‌ای برای اداره کشور. و این یکی از مشکلات نظام اقتصادی ایران است که مدیریت سیاسی کشور، حتی به برنامه‌ای که خود تصویب کرده است، وفادار نیست. مبنای نظری برنامه دوم مبتنی بر نظام بازار و سیاست تعدیل ساختار اقتصادی به منظور حاکم نمودن قانون عرضه و تقاضا و حذف هرگونه دخالت دولت در اقتصاد است.

هدف آن نیز صرفاً افزایش ثروت جامعه بدون دلمشغولی به کیفیت توزیع آن و پیامدهای اجتماعی ناشی از نابرابری ذاتی این گونه نظام‌های اقتصادی است. در ایسن برنامه به خاستگاههای اجتماعی-سیاسی پدیده‌های اقتصادی توجه نشده و در پیشبرد هدفهای توسعه و غلبه بر نارسائیهای نظام بازار، نقشی در نظر نمی‌گیرند. ما ریشه تمامی مشکلات موجود را

در ساختار اقتصادی غیر مولد و وابسته می‌دانیم که عواید نفتی را باز تولید نمی‌نماید و حال آنکه کل اقتصاد را نمی‌توان در پدیده‌های پولی خلاصه نمود. بین این ساختار علیل و ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه رابطه‌ای دو جانبه وجود دارد. دولت باید با کارایی تمام، هدایت اقتصاد را به عهده گیرد و به اصلاحات اجتماعی-سیاسی دست یازد. برآیند چنین اقداماتی، علاوه بر رشد و توسعه اقتصادی، تأمین عدالت اجتماعی نیز خواهد بود. و صد البته نه به صورت زانده‌ای در کنار برنامه‌های اقتصادی دولت که ارتباط چگدانی به رفتار اقتصادی پدیده‌ها ندارد (مثل لایحه فقرزدانی)، بلکه به عنوان بخشی از کل برنامه.

۲- بخش خصوصی حقیقی در این چند اصل قربانی سلطه جوتی و انحصارطلبی قشری دلال شده است که از موضع حاکمیت و نهادها و بنیادهای دولتی و یا در لباس شخصیت‌های حقیقی، جلوی فعالیت سالم و مولد بخش خصوصی حقیقی را سد کرده‌اند. سیاست خصوصی‌سازی در واقع چیزی جز واگذار کردن صنایع سودآور یا قیمت‌های بسیار نازل به همین بخش دلال و سودجو نبوده است. به نظر من بخش خصوصی حقیقی را در حال حاضر سرمایه‌داران خود و متوسطی تشکیل می‌دهند که به انگیزه توسعه صنعت ملی یا کشاورزی، به رغم موانع موجود با مشکلات عدیده‌ای که بر سر راه تولید و رشد صنعت بوجود آمده، دست و پنجه نرم می‌کنند و بی‌آنکه مفتون و تسلیم و شوسه سودهای کلان ناشی از تجارت و دلالی شوند، با کوشش‌های خلاق و مولد خود، ستون‌های صنعت ملی کشور را بر پا نگاه می‌دارند. دولت و سیستم بانکی بخش قابل توجهی از منابع خود را صرفاً به دلیل سودآوری به بخش تجاری جامعه تخصیص می‌دهند، در حالی که می‌توان با نگرش بلند مدت، تخصیص مناسب‌تر و بهینه منابع را نیز در نظر داشت. در واقع به نظر می‌رسد دولت اصولاً علاقه‌ای به اشغال عرصه‌های فعالیت اقتصادی بخش غیردولتی ندارد و حتی رسماً بسیاری از این عرصه‌ها که قبلاً در اختیار دولت بوده، به بخش غیردولتی واگذار شده است، ولی باید قبول کرد که اکثر این عرصه‌ها عملاً به بخش خصوصی نیز منتقل نشده است، بلکه قسمتی را مؤسسات شبه دولتی نظیر بنیادها در اختیار و انحصار گرفته‌اند و بخش دیگری نیز به بخش غیردولتی خلق‌الساعه متشکل از عناصر با نفوذ و مرتبط با حاکمیت انتقال یافته است. با حمایت و گسترش بخش خصوصی مبتکر و نوآور جامعه، و همزمان گسترش مالکیت اجتماعی (جمعیتی) و تعاونی، می‌توان عرصه وسیعی از اقتصاد را در اختیار این بخش قرار داد.

اگر صنایع دولتی به جای واگذاری به دلالان و به صاحبان قدرت، به مالکیت تولیدکنندگان بلافصل یعنی کارگران و مهندسان و مدیران منتقل گردد و با

ایجاد ثبات و امنیت، پس‌اندازهای کوچک و پراکنده عموم مردم را در سرمایه‌گذاریها شرکت دهد، در آن صورت بخش خصوصی از محدوده یک اقلیت کوچک خارج شده، ابعاد ملی پیدا خواهد کرد و مشارکت حقیقی مردم در توسعه اقتصادی واقعیت می‌یابد.

۱- مدافعان سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی مدعی‌اند که مشکلات اقتصادی موجود ناشی از کنترل‌های دولتی و ارانه یارانه به جامعه است که خود سبب افزایش مصرف داخلی و تحدید تجارت در سطح بین‌المللی می‌شود، لذا توصیه می‌کنند که با دستکاری و افزایش قیمت‌ها، تولید افزایش یافته، مصرف کاهش می‌یابد و در همین راستا به کاهش ارزش پول ملی و برقراری نظام بازار در زمینه ارزهای خارجی اولویت فراوان می‌دهند. آنان، ساختارهای انعطاف‌ناپذیر طرف عرضه را در اقتصادهای رو به رشد نادیده می‌انگارند و راه حل همه مشکلات را در وام و سرمایه‌گذاری خارجی و... جستجو می‌کنند. نتیجه عملی چنین تحلیل‌هایی رشد هر چه بیشتر قیمت‌ها (تورم) و کاهش فزاینده ارزش پول ملی است و تجربه سالهای اخیر ایران نیز مؤید نادرستی و عدم تطابق سیاست تعدیل کلیشه‌ای برای ایران است.

برای اجاده ارزش پول ملی اقدامات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- مراقبت شدید بر کارکرد بازارهای مختلف کشور (بازار کالاها و خدمات، بازار ارز خارجی، بازار صادرات و واردات و...) و هدایت مؤثر آنها.
۲- تأمین کالاها و خدمات ضروری با هدف تأمین نیازهای اساسی برای رشد مردم کشور و حذف مناسبات دلالی در بازار کالاها.

۳- ادامه پرداخت یارانه به صورت هدایت شده.
۴- رفع انتظارات تورمی جامعه از طریق اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی با ثبات، تقویت تولید و شکوفایی اقتصادی.

۶- پیش‌بینی صادرات غیرنفتی در برنامه دوم در چارچوب استراتژی تولید برای بازار جهانی و مصرف از بازار جهانی، فاقد هر نوع دقت و مبنای علمی بود. در نتیجه روند گذشته، با درصدهایی افزایش، و به صورت مابه‌التفاوت نیازها و درآمدهای ارزی برای سالهای بعدی در نظر گرفته شد. از طرف دیگر از سال ۷۷ به بعد با افزایش نرخ ارز که ناشی از نیازهای ضروری و غیر ضروری کشور بود و اقدام به تأمین آن از طریق بازار آزاد به دلیل امکان محدود دولت در پاسخگویی به این نیازها، دولت ناگزیر از اعمال سیاست‌های کنترلی در بازار ارزهای خارجی گردید. پس به عنوان مکمل آن، اقدام به وضع شرایط جدید اخذ پیمانهای ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی

(که قبلاً به صورتی کاملاً صوری رعایت می‌شد) نمود. همین ضربه باعث شد صادرکنندگان که قبلاً با قیمت‌گذاری‌های کاملاً تصنعی اقدام به صادرات می‌نمودند و آزادی عمل فراوان در نحوه بازگرداندن و هزینه ارز حاصله داشتند، از این بازار پرسود محروم شوند و امکان فعالیت از آنان سلب گردد. نتیجه آن نیز کاهش شدید صادرات غیرنفتی کشور شد. گفتنی است که همین سیاست، به نوبه خود، نه فقط ارز قابل اعتنایی (بنا به اقرار صریح مسئولین) نصیب کشور نمی‌کرد که به بهانه‌هایی سبب افزایش قیمت‌های داخلی نیز می‌گردید. ما اساساً با استراتژی توسعه اقتصادی دولت مخالفیم و بالطبع نمی‌توانیم با نحوه نگرش آن به صادرات موافق باشیم. معتقدیم که باید به تجارت خارجی اندیشید و آن را بسط داد، اما، با توجه به شرایط سلطه در بازار جهانی، نباید به القانات محافل مالی و تجاری بین‌المللی اعتناء نمود بلکه اصالت را به استقلال اقتصاد ملی و تأمین نیازها در داخل می‌دهیم و سپس به گسترش مبادلات بین‌المللی توجه می‌کنیم. نباید فراموش نمود که گسترش صادرات، مفهومی غیر از استراتژی توسعه صادرات دارد.

در چارچوب استراتژی توسعه درون‌زا، تلاش خواهیم کرد که برای گسترش بازارهای خارجی، کیفیت محصولات از رشد فزاینده‌ای برخوردار گردد. آنگاه، به منظور دستیابی به ارزش افزوده هر چه بیشتر، به فرآوری آنها تا سر حد ممکن (و نه صادرات کالاهای اولیه) خواهیم پرداخت. با فراهم نمودن زمینه توسعه تعاونی‌های واقعی و هدایت آنها، سعی خواهیم نمود که درآمد حاصل از صادرات نصیب تولیدکنندگان گردد، نه همچون امروز که زحمت از آن تولیدکننده است و سود نصیب صادرکننده تلاش خواهیم کرد که با توسعه فن‌آوری و با در نظر گرفتن مزیت‌های خود، صادرات را به گونه‌ای سامان دهیم که در اقتصاد پیشرفته جهانی جایگاهی شایسته ارزشها و فرهنگ خود بیابیم، نه اینکه صرفاً به خاطر نیل به درآمدهای ارزی و تنها راه ممکن، میلیونها انسانها را در سخت‌ترین شرایط ناشی از فقر، در پای دارهای قتالی بنشانیم در حالیکه درآمد ارزی حاصل از صادرات فروشهایی که می‌یابند، فقط ساعتی بالغ بر ۱۰ سنت است.

۷- ساختار جوان جمعیت ایران ۲ هشدار در بر دارد؛ یکی پی‌آمد ادامه روند کنونی افزایش جمعیت، و دیگری افزایش جمعیت در سن فعالیت. عدم پاسخ به نیازهای شغلی این جمعیت، بحران بیکاری فعلی را قطعاً تشدید خواهد کرد. به علاوه، مشکل بیکاری پنهان و بهره‌وری پایین شاغلین را نیز نباید از نظر دور داشت. با گسترش فرهنگ کار و تولید و سرمایه‌گذاری در چارچوب استراتژی توسعه روستائی و با محور قرار دادن فعالیتهای مختلف بخش کشاورزی در روستاها، سعی خواهیم کرد سایر

فعالیت‌های صنعتی و خدماتی ذریعاً با این بخش را در روستاها توسعه دهیم. بدین ترتیب و با افزایش فرصت‌های شغلی در روستاها، از سیل مهاجرت به شهرها کاسته خواهد شد. به علاوه، با افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و کلاً با تولیدی کردن اقتصاد ملی و دامن زدن به فرهنگ کار و تولید و آفرینندگی، از شدت بیکاری و بیکاری پنهان و ذلال‌بازی کاسته خواهد شد. در این زمینه، به کارگیری تکنولوژی کاربر، تقویت ارتباطات درون بخشی و میان بخشی، استفاده کارآ از ظرفیت‌های عاطف، اولویت در اعطای تسهیلات به بخش‌های تولیدی و مرتبط کردن نوع آموزش با نیازهای شغلی ملی و منطقه‌ای، به توسعه متوازن بخش‌های اقتصادی، و حل مشکل بیکاری آشکار و پنهان منجر خواهد شد.

۸- کاهش تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و حمایت‌ها، هر چند با استثنائاتی برای برخی فعالیت‌های تولیدی کشورهای رو به رشد، ابزار گات- و امروزه WTO- است. اندیشه اصلی این تمهیدات نیز از آن قدرتهای بزرگ اقتصادی- سیاسی جهان است. لذا، اقتصادهای رو به رشد یا باید، در عمل، منعطفانه آن را بپذیرند و یا در اضطراب انزوا و بی‌نصیبی از فواید احتمالی گات به سربرند. در حالی که به نظر ما، ابتدا باید ماهیت و تأثیر آن را در اقتصاد ملی خود تحلیل کنیم و سپس به پاسخ دست یابیم. اما مباحث مطروحه در ایران، تاکنون به ارزیابی علمی و جامعی از نتایج آبی الحاق به گات و تأثیر این عضویت در وجوه مختلف اقتصاد داخلی و بین‌المللی یک اقتصاد ملی و کاستن از فاصله عقب‌افتادگی اقتصاد ایران از اقتصاد جهانی از یک سو، و سیاست‌های کلی و جهانی برخاسته از ماهیت این سازمان از سوی دیگر، نپرداخته است.

فعالیت گات مبتنی بر فرضیات اقتصاد لیبرالی جدید جهان است که به هیچ وجه با واقعیات عینی جهان کم توسعه منطبق نیست. بنابراین، با توجه به همگنی اقتصادهای منطقه‌ای جهان رو به رشد و با توجه به استراتژی توسعه اصالت به درون مورد نظر ما و به منظور جلوگیری از هضم این دنیا در جهان پیشرفته صنعتی و با عنایت به منافع ناشی از ایجاد سازمان‌های اقتصادی مشترک، می‌باید در ابتدا اقدام به ایجاد و تقویت اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای دست‌بازیم و بدین ترتیب زمینه را برای همگنی‌های بزرگتر در سطح جهان فراهم نماییم. از اینرو، پیش از تأمین امنیت برای آزادی تجارت جهانی، باید برای رشد و استقلال و امنیت اقتصاد ملی و تمهید ابزارهایی برای رشد بلوک‌های منطقه‌ای بیاندیشیم و سپس با بررسی جامع‌تر و در شرایطی مساعدتر و به صورتی جمعی و با روحیه‌ای واقع‌بینانه و گزینشی، وارد تشکیلات جهانی شویم.

۹- از جمله عوامل مؤثر در بحران مسکن، پائین بودن سهم سرمایه‌گذاری دولت در مجموعه سرمایه‌گذاریها در بخش مسکن است که به طور متوسط به ۵ تا ۱۰ درصد می‌رسد. این حجم سرمایه‌گذاری چه در مقایسه با سهم مشابه در کشورهای دیگر، و چه در مقایسه با سهم سرمایه‌گذاری دولت در سایر بخش‌های اقتصادی بسیار ناچیز است. تغییر ساختار رفتار سرمایه‌گذاری در بخش مسکن طی دهه ۶۰ به بعد نیز از جمله عوامل بسیار مؤثر در ایجاد و تشدید مشکل مسکن می‌باشد. تا قبل از دهه ۶۰، در شرایط بحران‌های اقتصادی، سرمایه‌ها عمدتاً به سوی مسکن میل می‌نمود. از همین رو، علاوه بر تأمین نسبی مسکن، منجر به ایجاد اشتغال و پی‌آمدهای اقتصادی ناشی از آن می‌گردید. اما پس از انقلاب، به دلیل مساعد شدن زمینه دلالتی و بورس‌بازی در سایر بخشها، نقش کارکردی سرمایه در بخش مسکن تعدیل شد.

علاوه بر عوامل ذکر شده، کاهش شدید قدرت خرید مسکن خانوارها در مقایسه با افزایش قیمت مسکن بر شدت بحران افزوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد قدرت خرید مسکن از سوی خانوارها از طریق استفاده از تسهیلات بانکی تأمین می‌شود. اما به دلیل افزایش شدید قیمت مسکن، نقش این عامل تضعیف شده است که همین امر بر شدت بحران در آینده خواهد افزود. مجموعه عوامل فوق به گونه‌ای عمل می‌نمایند که امکان نبل به تعادل عرضه و تقاضا در شرایط بازار میسر نمی‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که مشکل مسکن، ساختی بوده، بدون ایجاد تغییرات شدید در این بخش، بحران ذکر شده قابل حل نخواهد بود. تحول مورد نظر، ایجاد تغییر در شکل و ماهیت عرضه و تقاضای مسکن، از شکل تملک شخصی به اجاره‌نشینی است. ایجاد شرکت‌های سهامی عام مسکن می‌تواند کمک مؤثری در این ارتباط باشد. این شرکتها می‌باید سرمایه اولیه را از طریق مؤسسات مالی و وابسته به دولت و سپس از طریق پذیره‌نویسی و ایجاد سهام تأمین و شروع به فعالیت نمایند. به منظور حمایت‌های اولیه، تأمین زمین و نهاده‌ها دولت می‌تواند نقش مؤثری در رونق بخشیدن به این فعالیت ایفا کند. واگذاری مسکن‌های ساخته شده نیز بعضاً به صورت فروش و عمدتاً به شکل اجاره و یا اجاره به شرط تملیک خواهد بود. یک راه حل عملی و فوری دیگر، درگیر شدن شهرداری‌های شهرهای بزرگ در بخش مسکن می‌باشد. در حال حاضر شهرداری در بسیاری از شهرها با فعال شدن در ساختمان‌های تجاری، همانند سودجویان فرصت‌طلب بخش خصوصی عمل می‌کند و خود، موجب دامن زدن به بحران قیمت‌های ساختمان می‌شود، در حالیکه اگر این سرمایه‌ها به بخش مسکن هدایت شود و خانه‌های

ارزان اجاره‌ای کافی تولید و در اختیار عموم قرار گیرد می‌تواند گام مؤثری در جهت تخفیف این بحران برداشته شود. از طرف دیگر شهرداری‌ها برای کسب درآمد از راه‌های مشروع و غیرمشروع تولیدکنندگان این بخش را همچون تعاونی‌های مسکن و... تحت فشار قرار می‌دهند که نتیجه آن افزایش بهای مسکن است.

۱۰- بی‌ثباتی و آشفتگی فرهنگی موجود، معلول چند عامل اساسی است و فقر و بحران اقتصادی به عنوان یک عامل مساعد کننده، باعث تشدید آشفتگی و نابسامانی فرهنگی شده است.

در وهله اول، ما گرفتار یک گسست فرهنگی هستیم. رکود و فقدان خلاقیت و نوآوری مانع از آن شده که میان سنت و تجدد پیوند بوجود آید و ملت ما با نوسازی و نوزائی فرهنگی، میراث تاریخی خود را سرمایه و دستمایه ورود به عصر جدید قرار دهد، در نتیجه عده‌ای در سنت سنگر گرفته با هر نوآوری و تجدد به ستیز برخاستند و عده‌ای ناتوان از نوسازی سنت، به دامن مظاهر عاریت گرفته از تجدد پناه بردند. این وضع هویت ملی و مستقل فرهنگی ما را مخدوش نمود و آشفتگی و بحران کنونی را پدید آورد. چیزی که این گسست و بحران ناشی از آن را تدویم می‌بخشد، عواملی است که همچنان از شکوفانی استعدادها برای آفرینش فرهنگی جلوگیری می‌کند. این عوامل برخی سیاسی- (توسعه نیافتگی سیاسی)- و برخی اقتصادی (ناسامنی و فقر اقتصادی) و بعضی فرهنگی‌اند. مؤرد اخیر در حال حاضر به صورت کوشش حاکمیت در تحمیل الگوی رفتاری و اخلاقیات دلخواه خویش بر جامعه به جبر است. در نتیجه هر تولید فرهنگی یا رفتار فردی و اجتماعی که با معیارهای سنتی و مورد قبولشان سازگاری نداشته باشد و یا سلطه و اقتدار انحصاری‌شان را به مخاطره افکند، اجازه مطرح شدن بدست نمی‌آورد. و از آنجا که این الگوها تناسبی با نیازهای انسان معاصر و مقتضیات عصر جدید ندارد و با مخالفت و مقاومت روبرو می‌شوند، لازمه غلبه بر بحران و آشفتگی فعلی در عرصه فرهنگ، ایجاد شرایط مطلوب و دادن فرصت کافی برای بروز خلاقیت‌های فکری و فرهنگی در کلیه عرصه‌هاست. وقتی ما به تولید در این زمینه نائل شویم و ضمن بازسازی و نقد سنت و تجدد، فرهنگ ملی خویش را تحول بخشیم، این آشفتگی و تنش فرو می‌نشیند. بدیهی است که برای نبل به این هدف باید کار از برداشتن موانع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و خودداری از اعمال جبر و زور در عرصه فرهنگ و اخلاقیات و رفتار فردی و جمعی آغاز شود. میدان دادن به تأسیس نهادهای مدنی و جوامع و سازمان‌های صنفی و فرهنگی و تضمین آزادی قلم و اندیشه و بیان و هنر، گام ضروری اول در این راه است.